[illegible]

[illegible]

[illegible]

وكعلى [illegible] الاوف قبله ولمن المحض اللتي لا ربع رطلين حلف وكل [illegible]

لم يغيره جار عن الصد السبيل مشوف كالعلم [illegible] افتق [illegible] آل عن [illegible]

مسكر [illegible] لم افتتن [illegible] عزه و [illegible]

عشو [illegible] العصر [illegible] عن العذر [illegible] الكاس [illegible]

[illegible]

[illegible]

قال الیهودی اخبرنی عن [illegible]

[illegible]

قال النبی صلی الله علیه و آله عینان لا تمسهما النار عین بکت فی جوف اللیل وعین باتت تحرس فی سبیل الله

[illegible]

رفتار کل اوزره حسار چشم عشم مائل ایکن، هر حاجتی که دلده رخ خوبتی عیش عضد الادر کبر بالکه با
نازنوزلری بحر کاب نهایت خوش کلدی و اول رسته که رکفان دنیر وفرقه لری که عزیز
اللیک لمعمر سنه یالت اوله ساعدم بیچیم دامنی که بابوز نیک سکلا آبدر ازجش
چشم لیت خوددم آره دی سلاله اوکار بر نسته که چشم رد رحجکا اورس اکر آب بیار
جون نیر چشم هیچ کار سلاله دی لد لمعدار س الکی فور استغفر ازبوری چشم رمعمورحشا
روزی کم که بلدبیلک خمار الکده وفاج لشبه چشم رنج وورد دوشم وامرده یمن لاولردر دل
بروز داغ بیرون کلی و سلاطقات ربح نوا آوت بونی کری قلب اولکیشا برجی مسیح
روزی نماید ورد شباب که موسم عیش و طرب است نهایت مرزد نیاک جوانلر و قصار سنبلیره
وعشم کزبار الطری ن آلده هر درکیی ومولکب نیری صحبت اولدر بجیعه مکمیر عیش دلاویز
وزیر صفا الکسته کلاره کسالیمی موعظه فوت سلار شباح صحبت وذات موددت مصیبی رار
و زنط الکی قلب الموج والیر قراحجب بکار آرای و صحبت نامی مکان نوشی ولکلالله عمل الکحش
والی اغوار ملیوالکه ارباب کمالیف وکه حوادث نهال املک سنه لمیر ومن نشنده اولو
فاکسیب جا لیه اردن سلف تو دوسلاد و سلکلاک و ولاکفر در خیر مکان کلمیدر تبیان
هنا لر سو دو شن قلب از آدم دره نیاز نهر و و صعی نا نزده نیازند ه ترانجه سکر دم

وسنکان کحسه حد او سلدیکیس حق لطیفت ازراعادت سحات اولدار و عید
الدیر نعام علم اکرعلم عبارات مشغول اشم جوسخاسکی درجواب کعبه کرام علام
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... تحت البحر و تحت النهر ... در اعادی و اکفا که هر روز ... [illegible]

[illegible]

[illegible] والکلام

قال رسول الله صلی الله علیه و آله

یا علی کلمة الحکمة [illegible] خیر من الدنیا و ما فیها و هم از آن حضرت صلی الله علیه و آله روایت است که
[illegible] علم و دانش [illegible] است از ملائکه که عابد و عالم [illegible] آورده
و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده که عالم عامل [illegible] مانند [illegible] چشمه [illegible] خود
آب [illegible] و در [illegible] که علم و عمل [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible]
و در کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمده که الناس یطلب المال و العاقل یطلب الکمال
و هم آن حضرت فرموده است که [illegible] لا خوف علیه [illegible] که
[illegible]
[illegible] طلب علم [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] علم [illegible] اوقات [illegible] و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است
که علم [illegible]
و [illegible] آیت که علم [illegible]
[illegible] و نعم ما قال علم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

و دلیلست [illegible] که [illegible] اسم اعظم [illegible] از آن

[illegible] و بعضی گفته‌اند که [illegible] دعا [illegible]

[illegible] و در حدیث رسول صلی الله علیه و آله [illegible] اسم اعظم

در این دعا [illegible] که در [illegible] از صحابه [illegible] آن اسم

[illegible] اسم اعظم [illegible]

[illegible] که در این دعا [illegible]

[illegible] که در [illegible] اسم اعظم [illegible]

دیگری اسم اعظم [illegible] بعضی [illegible]

یا ذوالجلال والاکرام [illegible] یا هو یا من لا هو الا هو و بعضی [illegible]

روایتست که [illegible] اسم اعظم [illegible]

از [illegible] اسم اعظم [illegible]

[illegible] که در [illegible] اسم [illegible]

[illegible] اسم اعظم [illegible] مطلوب [illegible]

[illegible] اسم اعظم [illegible]

[illegible]

[illegible] اسم اعظم [illegible]

[illegible] اطلاع [illegible]

[illegible] اطلاع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اسم اعظم [illegible]

[illegible] اسم اعظم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در اجابت دعوات در هر حاجتی

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایتست که هر که گوید الله الله ده بار در هر دعا لبیک شنود
که لبیک عبدی سل حاجتک [illegible] آمده و در حدیث دیگر واقع است که یا الله ده بار
یا رب یا رب [illegible] ده بار [illegible] جواب شنود و در حدیث دیگر وارد است
که هر که در سجود [illegible] ده بار [illegible] جواب شنود و در دیگر
بشرط محبت اهل بیت مستجاب میگردد و هر که دوست ایشان [illegible] دعای
او شنیده [illegible] هر چه [illegible] شخص [illegible] دعا خود [illegible]
[illegible] و حضرت امام زین العابدین [illegible] علیه [illegible] دعا [illegible]
[illegible] خبر رسول [illegible] صلی الله علیه و آله
[illegible] قلم [illegible] است
[illegible] و امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

که اگر خواهی که مال [illegible] و [illegible] محمد [illegible] گفت که
از مال [illegible] حضرت [illegible] محمد [illegible]
[illegible] محمد [illegible]
[illegible] و حضرت امام [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] که عیسی علیه السلام در [illegible]
[illegible] عیسی [illegible]
[illegible] اصحاب [illegible]
والحال [illegible] عیسی علیه السلام [illegible] گفت که [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] گفت که [illegible]
حضرت عیسی [illegible]
دعا [illegible] الحمد لله [illegible] حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کرده سوال کفن و الله حضرت ... که سر قصه رسول الله صلی الله علیه و آله حکم کرد
دهن سالم شود ... سکون ... بر خیزد جهان ... شود در فراغت است ...
بحکم و در انها ساعتی که ... بیرون ... سالم ... می گیرد ... اهل ...
هست ... طعام ... می نهند و ... می کند و هم حمام ... ساعتی ... بار در حمام ...
و از حمام ملالت ... می کند و هم ... آب ... المدینه ... و ... اگر قصه ...
روا نیست که ... می کند و دانه ... مسح ... روی ساق ... می کنند
و هم ... آب ... از قصه امام ... علیه السلام ... که ... ایمان ...
ما در سر ... و بعد ... که در حمام ... بدن ... و ...
و وقت ... می کند و ... اگر ... چشم ... در چشم خود ... که سر ...
در حمام ... و در چشم ... میل ... آن ... آینه ... سایه ...
و هم ... آب ... که قصه رسول الله صلی الله علیه و آله و ... که ...
هیچ ... و ... امام معصوم علیه السلام روایت است که در حمام ... سر ...
و آب ... در ... ضعف ... و در ... مقدم ... بزرگ ... نماید

و هر که روز در میان حمام رود که ... خوب باشد و ... روز سر ... است
و هر که ... و در ... نشود ... که ... و آنچه ...
و جبل ... است و ... در ... و جمعه ... که در ... سالم ...
عارض ... که ... خود ... رسول الله صلی الله علیه و آله و ... است که ...
... و ... و ... دیگر ... است و هم ... آب ... و آنچه ...
از ائمه معصومین علیهم السلام روایت است که ... سبب ... و الحمد لله رب العالمین
اگر ... سایه ... اول ... و ... سر ...
... و ... آب ... و ... آب ...
حضرت امام ... علیه السلام ... و ... که ... صحیح ... از آن ...
... و ... و ... که ... و ... است
... و ... از ... و ... عرش ... و ... است
حمام ... است ... و ... است که اول ... و ... که ...
قسم ... که ... نیست ... و ... تمت ... و ... که ... الله اعلم
... انتهی الخیر

[illegible]

جمادی الآخر مولانا مظفر برادر فرزندی رجب المرجب مولانا [illegible] و [illegible]

شعبان المعظم مولانا حسن [illegible] رمضان المبارک مولانا محمد

و [illegible] محتشم [illegible] شوال [illegible] [illegible] و [illegible]

ذی الحجة الحرام مولانا [illegible] محرم الحرام مولانا [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible] جواب [illegible]

و جواب [illegible] [illegible]

باب [illegible] در [illegible]

حضرت رسول صلی الله علیه و سلم [illegible]

[illegible]

[illegible]

از ابراهیم ادهم قدس الله سره روایت شده است

که در طواف حرم الحرام کنیزکی را دیدم که دست در حلقه در زده میگفت که الهی بمحبتی که ترا با من است

که مرا ببخشی من گفتم ای جاریه تو بمحبتی که ترا با او است میگوئی گفت که مرا محبت او پیشتر از آنکه با

من آورد و حلقه ایمان در من پیدا شد در حضور محبت او بجز کی و دوستی من [illegible] اوله

کسی که یوسف علیه السلام گفت که من برا محبت من الله گفت ای عزیز دوست از من بلا که بدر غم را از او

[illegible] جسم [illegible] در این جسم مراد است نمود جمعی او در میان علم آمد و دوست [illegible]

ابوالحسن سری سقطی را [illegible] گویند که وقت شیخ جنید هم از عرفا [illegible] که گویند من از اهل

محبتم [illegible] عارف گفت ای [illegible] آیات لا محبت دلالت [illegible] عبادت که [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible] صلی الله علیه [illegible]

[illegible] الله و [illegible] محبت [illegible]

[illegible] دعوی [illegible] گفت [illegible] محبت [illegible]

[illegible] محبت [illegible] متصل است

و چون [illegible] علیه السلام

و [illegible] ه

از ابراهیم ادهم قدس الله سره [illegible] روایت است

که رسول الله صلی الله علیه و سلم در خواب دیدم که گفتی در دست [illegible]

[illegible] محبت [illegible] ه

[illegible] محبت [illegible]

محبت [illegible] آب [illegible] اگر آب [illegible]

دشمن [illegible] آب [illegible] اگر آب [illegible]

و [illegible] محبت [illegible] محبت [illegible]

چون محبت [illegible] است و در [illegible]

و در [illegible] است [illegible] محبت

[illegible] چون محبت [illegible]

[illegible] محبت [illegible] و محبت [illegible]

[illegible] محبت [illegible]

و [illegible] است [illegible] ه

[illegible]

[illegible]

اقرن

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و وقتی هست که عارف آنست که چشمه آفتاب بر هم تابد و چشمه نهر ازو متحلّل کند

و چشمه آب حیات دانش و چشمه آتش فنا الا که گوهر یکی است

هر که ازو اثر و علامت در ... ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فاسق روایت [illegible]

[illegible] علیه السلام

[illegible] گفت که [illegible] عیسی گفت که [illegible] داد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حضرت امیر المؤمنین علیه افضل الصلوات [illegible]

[illegible]

[illegible]

روایتست از حضرت امام حسن بن علی علیهما السلام که

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و نالیست با هیچ سنگ و آهن او سالیست ملایم که او نجت رنجه کویست که
عنصر نفس تو از آن کامل جمالیست که در آن جان جزئی بصلابت و شیرین آمده است
در حس چشم او کفی کن لذا نیک ایمن هنر و او نفس می آید که حکم مثال او رفته است
و بعضی بوقت اوهام رسید مرغ الکن الکن مالکیست و عملش جان نیز از آلات میکلام
و بر علت افزاید آنکه نفس او ملایم تحمل غذای کمتر آفریده اند دیگر شغله
اگر همه آسمان کرد فی الحال کم از غذا جار او سالخی صلب و شدید باید تعب با آن
غذای پر ولد الکر اید بود و سیر نیافته تنگ آید و لو رق العالی بهوا عنبر مرد باد
نفس الانسان بالک کرد که نه سالی بر سخت لا توقعوا ب جزع غذای او را اولاد
نفس ضعیف لین و لطیف باشد که المؤمنین لینون هینون او را با بدان ساج حرس کرد که
یک نفس از آن بر که در حال بکر اید در حدیث آمده که تحاجت الجنة والنار فقالت النار
اوثرت بالمتکبرین و المتجبرین و قالت الجنة فما لی لا یدخلنی الا الضعفاء الناس و سقطهم
و غرتهم فقال للجنة انما انت رحمتی ارحم بک من اشاء من عبادی و قال للنار
انما انت عذابی اعذب بک من اشاء و لکل واحدة منهما ملؤها و در حدیثی دیگر آمده است

الا آخرکم

الا آخرکم با هل النار کل عتل جواظ مستکبر آمدی و عتل با بد خوی
حریص را گویند و او ضعیف متضعف احتمال غذای چه نسبت ... کافر همچنین کوه آخذ
و از شماره با شمار دور الامن باشد چون جسم انجا در جوع بنس باز آن نفس متحرک باشد
که او در بهتر کم از خیس ... بتحمل و عذاب ... متعلق که از آن بیماید ضعف
بر وشی لانه و اقویا بالابر ... بعض نفس مؤمن ضعیفست محمل الطاف باشد
و نفس کافر شدید است چنان که دل او سخت قوی باشد چنانکه اعیانی بخیلست آکه کرده
و دل کافر ضعیف باشد او سالار کشیل آخر بار موقت ... چنانچه موجب رحم او است
و جسد ... تشنه و جسم ضعیف ... اگر هر چه در محنت ... انچه از و قوی ... بود
ولیست و او از او ضعیف ماند ... ضعیف لیست و هر چه در محلک چون ... چون
... ضعیف او ... از عذاب بار آورد و قوت حمل احمال تحملیان و کافر را هم
قوت ... اورده جسم ضعیف ... اگر ... آنکه در محل ... که
در دل ... بعد نفس او نیز ضعیف که در نفس ... بود در دل ... است
لاجرم ... قوت و ضعف محل ... الا ... آمادن ... بمقتضی حال حمل

[illegible]

[illegible]

من عبد الله قطب بن محیی قدس الله سره العزیز

لا بعد هر چند نگاه میکنم از دنیا و ما فیها نیست لا او الا الله که همه آن نعمت

که کمی بیش از رحمت و غضب او را جای نماند این نعمت بعضی رسانند چون نعمت و رحمت

متعارض نعمت رضا و غضب است پس آدمی در جهالت و این مخاطرت تا بیع و شرا میکند

و لا یاب الله که دنیا بعینه خود کسی را سلامت نماید بسماع تحصیل نماید چنانکه اولا

در قعود خویش دهر آورد و بانگ تیغ نعم آری و را میکند و او را در لقا نور طلب محال

من ... نشانی الله هیچ آدمی نیست آدمی سلامت که لاکان ... آدم

بلکه در عین وصول آن همچنان قلق و شوق آدمی در خود تا میسا بد و این را ای

که بعضی المطلوب نرسیده از چه رو که مطلوب را در هر مرتبه میدید چون زلال آتش

مطلوب را آموزد و آدمی از سر گرفت سلامت ضعف سراب والله که در حد معرفت نماید

و چون خود سالکان حدیث بداند که آن شریعت نماید او را چون زلال تشنه و تشنه را کمتر نمایده علی

بد الغیاس صمیم عمل آن کمان دارد که آن تعنه بحر الغیاث نماید چون دهان

علی آنحال که در این صفت بنشنیم سلامت که بلایی نرسد آمد نه بلای آمد که بلا

از خود رخور دارد کم بند دشمن است اگرچه خود سلطان دوستی نماید دوست است اگرچه خود را

زود که بنماید مقالیست اگرچه آشنا رو بنماید در آنکه و آنچه جنس شماست بر حق بپسندد خود را

در دل آن یعنی که شده عمر عزیز خویش بنهد در شغل آن نکند دنیا این است و کرد

از وی حظ نفس یافته و خود در کس نهد تا چه این آمد که حظ دیگر و به سال کرد

حضور نماید آنگاه که حجب نمیرسد بدین نشان هم در جمیع کسی شود دنیا فقر است و فقیر است آن

ز برادران بهار که او دنیا مرد دید که اندوه رفع که نور نیست حاصل از شما رسانید و بان

در عوض دهد زهی معاملت غیر آنها که از ضعف بیت کنم که در باغ جمله روال اکثر

ایثار دنیا همان ضعیف و اندر جانها هست میکنیم توفیق دانید که ضعیف والده و ...

چه ولد از والد آمو که در طمع ضرری و لابد روی نشانه حق و طلب آید که آمد

و غنی و الم کس را نبوید و دهد و نشانید لذا او کام میشوند یافت برادران شما سید

که چنانچه فقر الهی در هستی است غنی خواهان چه نیست را باطن شما را الزم دهد

این طور شنید که لطف حقیقی باشد جواد است و جواد آنکس که هر عوض دهد

و آنکه عوض او دهد آنکس محتاج بلا آنکه بعوض کسی دهد نام مطلق بیچاره هر کس در خود

[illegible]

[illegible]

ونیز عالم ادنی وفیت لا قلیل تخص آن لمح کردو بعد الکن عالم ارحو واید
کلالا آدم انجاش فاوجود بوف بحنیس عالی شاخس خنی فیسلد رزکه وجود ...
مدجه الکر انکس لمن جو ... رز ... شبه کما قال لقد خلقنا ... توش والجوه ...
ولالار ... خیر والنعم خیر شاه ... فی عالم ادیب ... الاقصی ... ابقار اوجنس عالم ...
... تحبت خیر و تحبت وجه دائم ربا ... تست و ... عالم ادی
تحبت ... ادنی تحبت وجه ... اوکی وفیه ... اختیار ... نعمات
وجیان تجارب فما ربحت تجارتهم وما کانوا مهتدین در ... از ...
که آکد آخر ... ونود ... فاعل ... خیر ...
فقیه کحال ... انیت درنو ... عاقل ... گست وغیر ...
با وجود ... انیت ... کا ... ارو جاود ... احد
سوکه ... انما ... اعلم ... نیاز ... دنیا ... خو ...
به اوزنیدی غم زال ... نال ... باکش آنو ... و ... باکش
ارآقوسم تجدید تو دل روئش بیش ... تجدید ... اندر ... جو ... کردد دوست
با ضعف شهر ... الله الذی خلقکم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف قوة

ثم جعل من بعد قوة ضعفا وشیبة یخلق ما یشاء وهو العلیم القدیر یخلق ما یشا
... انسان ... بعد ... الک ... وثبات ... و آخر ... کره از
احوال جهان ... عالم در ... العلیم ... اراد
... تغیرات عالم ... که او ... تعلق ...
... تغیر ... تغیر ... عالم ... وبلوغ ...
حال ادر ... که او ... قوت وشباب ... که ضعف ...
... ذلک ... الضعف ... ذلک ... الله ...
... ولا ... رسالة ...
ودر ... کما قال الله ... وذلک ... و ... العالمین

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

فی السموات والارض [illegible]

[illegible]

زانکه تسبیح کننده لا از آنکه گوارا کرد آگاه باشد و نه تسبیح من فی السموات والارض [illegible]

و کثیر من الناس و کثیر حق علیه العذاب نظم جمله عالم زخیر و شر [illegible]

خبر لا علم الذین امنوا [illegible]

[illegible] نظم [illegible]

[illegible] جنبش [illegible]

[illegible]

[illegible] نظم [illegible]

[illegible]

[illegible] نظم [illegible]

[illegible] سبحان ربک رب العزة عما یصفون

وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

من عبد الله الضعیف محمد ... المتعلق ... الکمال

لابد عمر آدمی در چهار فصل تمام شود شباب صبی در ربیع شباب و صیف کهولت

و خریف شیخوخت و چنانکه خوش اشجار در موسم ربیع سبز گردند ... ارض بعد از ... در

شاداب ... در صیف و خریف که ... قابل است ... خوش ... کمال در ...

نهاد آدمی در ربیع شباب ... در صیف کهولت و ما بعده ... کمال ...

... فصل ... شیخوخت ...

... عیش ... علم و کمال ...

و ما بعد ... معمور ...

...

...

...

...

[illegible]

من عبد الله الفقیر محمد ...

لابد ... آفتاب ...

و ... جهان ...

و ... در اینجا ...

...

... آسمان ...

...

...

... تمام شد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و نعوذ بالله من دعاء لا یسمع و قلب لا یخشع و علم لا ینفع و [illegible]

و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین [illegible] فی شهر رجب [illegible] سنه [illegible]

[illegible]

[illegible]

شول کمسنه ... وفرصت ... [illegible]
... بو مجلسی ... [illegible] ۵
وحکماء دن ... [illegible] ... داند
وحکمادن ... [illegible]
... [illegible] ... دیر
و ... [illegible] ... عادت ...
... [illegible]
... [illegible] ... وحکمادن ... [illegible]
وحکمادن ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... وحکمادن ... [illegible]
... [illegible] ... وحکمادن ... [illegible]
... [illegible] ... وحکمادن ... [illegible]
و ... [illegible] ... وحکمادن ... [illegible]

و ... [illegible] ... والسلم
... [illegible]
... [illegible] ... وحکمادن ... [illegible]
و ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
در ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
و ... [illegible] ... ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکه ... [illegible]
و ... [illegible]
والکلام ... [illegible] ۵

[illegible]

[illegible]

دوسم که گفتار در غوسلیدن اوچ حسنی ایدی بیر ریسکو کار زینتی حاجی گیمتی و ایلری حاجات ایدکه
ویردی ماین کس غوسیلات آوردم ایسه ار غوسکردم و بیر ادبی کلدی و وقعه اینست که
صدای استحباب ایچینه ایدی شاقی زیر سکان الیست که کدبی بیر توبه بیلید و حق تعالی ولدرک کم
کلدی بیلدی آلوب توبه حجه ایچین که آدم قوت اوسلامه خواهدم و در حضرت کز شیطانی
کفر قهر الانوت توکه ارابه آدم حق زیر بحوالسم که تا بعد در بدلی ایش حفصه عین حلال
جواب گفت که توت ضمر که در وقعه سلاله گوشیم ایم بیچ و حق نفس کلی اوردیدم و دلیم تا به [illegible]
ایرشیه ایده حسن زینت بیکی کشامی دراویه زینت و حفصه مرتضی علیه السلام و قتاده
که حق زینت قد هم انامدیم اردن اولسی ایسکو کاری که هم اودر بیار زکیها خود خواهدیم بیدکاری
در دو بیستعفار ایدلک کمالی خوب بید و هم کنیز قصه و لیکن آفت که کسی کم ادبا آن استغفار کیده
ولیس بحر بیکی تا مدر که استیوا اینید ماید در دفعه حق مخزیکه بید و وقعه اینست که مقدرین
کنا ما آمین شیر که علی کمی اوساطیل اوصینه خفیف شاه اول سعیدی حجر گیه عاملیدر مقطع کیان کیم
که حق گیش با بخود سلیا اول اعمال حسنه خود سلامت شاه و لکه ایشم که شیطان لعین
مناسبت که گر اکسه تمایه اخصه و ولادتی سر الله و فرمان بیر بیکنو و بیراد و دو مسکن سنه
و هم آمد کر حق بخششم که در بیله رزی کردار و اوسعه در سیفه نوری بخششم کی ابتدا

کرکم

دکالی محمد بحسن که بیک صدیق که ایشیلر که بیک حرمه گیفتی و ترطالکه که حضرت راه
دست ماید بیمیش حجی اولادی حضور آولدیه که بیماری ایشان الحمد کوشت امیر شیخ ماید استجابه
با تولکه بیر حق زینت الحرام بحوث امیر بعض کمی کمینه بیان اول غول کم و دعای حقه که افضل اوراد که
با لطف کدلاج آولدی و حوش معصیت که لاجه آولدی کو بیت نجف قدرا ایدی
بوسال عاصی که حق تعالی آلیز زیسال معصیت که بعض بیدار آنچه که قدرد نسیقه ریسباب
مراهین مات کوه که آلیه زیسال عاصی تولکم فارشی کمی معصیت لمود ملیه ایدم اکر که
رجعی کم قسبال کمیه ماتعی اولور ادبا ولکه حق ت که بیر حرمه و حق ت که ایدم حجی ایلک بادرد
ماتر که بولکم عصیان ماکه الصمیت ظالم اندر حجت کمی که استعمال حق کم و ره بحق
که حق که الخر اولی ایک که مستبرینی و بیر بعضی که لاعجی و ازمار بیات قاعدت و لد
موقع کفر روان است که دوست در عزت حجی سلادیم کرد و عا و سلالکم سکرین
و دراکن مکان زیرکه بیک که لاکش بیعی بیکی کشت و ابو اصل ادعیه عا جر یعقوب حجی قورت مرددا
ردعا و عجز خود سلاید حرمه وقتیله اولان خود مکن که ایه الحمد لیشی بانیه و یحوال مدیر علیه الکرام
وانحراف اسماء اولطی خشیعی منحوا ولطهم و کرم ابو هریره حجی نشی تا که اصحاب در ابو دیگر
که ع الرابیه مکوره مصالح حجی که ماکیه زیسای کمیت دعاء زکیه تولکش والکلم

[illegible]

[illegible]

[illegible] صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible] سالک [illegible] وحق تعالی در کلام مجید فرموده است که

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آورده اند که حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام مناجات کرد که الهی [illegible]

خطاب عزت رسید که ای موسی [illegible]

[illegible]

و گفته اند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نظم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و اذ قال ابرهیم رب ارنی کیف تحیی الموتی قال اولم تؤمن قال بلی ولکن لیطمئن قلبی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وزنهار از سفله استمداد مکن و از مردان آن امتحان مکن و با کودکان صحبت داشتن حماقت

بود و کس حقیقت کی قفل از کلید مجال نگشاید و قفل از کلید مجال گشاید **نکته** ملک

اگر ... دعا کرد ... او را ... مغرور شده و گدا در ... خواهد برد

مفتوح کردد دل ... که در ... **نکته** جهد بلا حوادث ...

مولکه

[illegible]

[illegible]

نظم

[illegible]

نظم

[illegible]

نظم

[illegible]

نقل از کشف الغمه [illegible]

من کشف الیقین فی فضائل مولانا امیر المؤمنین صلی الله علیه

ما رواه اخطب خوارزم عن ابن عباس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله

لو ان الریاض اقلام والبحر مداد والجن حساب والانس کتاب ما احصوا فضائل علی ابن ابی طالب

وقال بعض الفضلاء وقد سئل عن فضائل علی علیه السلام

فقال ما اقول فی شخص اخفی اعداؤه فضائله حسداً واخفی اولیاؤه فضائله خوفاً

وظهر فیما بین ذین فضائل طبقت الشرق والغرب واخطب خوارزم قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله

ان الله جعل لاخی علی فضائل لا تحصی کثرة فمن ذکر فضیلة من فضائله مقراً بها

غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر ومن کتب فضیلة من فضائله لم تزل الملائکة

تستغفر له ما بقی لتلک الکتابة رسم ومن استمع الی فضیلة من فضائله غفر الله له الذنوب التی

اکتسبها بالسمع ومن نظر الی فضیلة من فضائله غفر الله له الذنوب التی اکتسبها بالنظر

وقال ثم قال النظر الی علی عبادة وذکر امیر المؤمنین علی عبادة لا یقبل الله ایمان عبد الا بولایته والبرائة من اعدائه

وقال بعض الشعراء وقد لا یحوی [illegible] فی مدح امیر المؤمنین علیه السلام

لقد کل لسانی فی ذکر مدحه ❁ اذ ادرک المحال عند ادراکه ❁ فمن ذا [illegible] السادة [illegible] البحر

سوی عجز حصر اوصاف قنبره رحمه الله

[illegible]

[illegible]

لئن تندم ومن لم تحلم حرمك حلمك ومن لم تحكم الحلم ومن لم لا تزد ولا تعجل

[illegible]

أيها الناس [illegible]

[illegible]

كم من عاكف على ذنبه في آخر أيام عمره ومن شأنه الحياء توجع على الناس عيبه من

عرف الأنام بعمله [illegible]

[illegible] لا زوال أعز وكفك [illegible]

أيها الناس كونوا [illegible] الكرم [illegible] الظلام [illegible]

[illegible]

خبر الجنان والنوق علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن محبوب عن محمد بن اسحاق المدني عن ابي جعفر عليه السلام
قال سئل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن قول الله عز وجل يوم نحشر المتقين الى الرحمن وفدا
فقال يا علي ان الوفد لا يكون الا ركبانا اولئك رجال اتقوا الله فاحبهم الله عز ذكره واختصهم
ورضي اعمالهم فسماهم المتقين ثم قال يا علي اما والذي فلق الحبة وبرأ النسمة انهم ليخرجون
من قبورهم وان الملائكة لتستقبلهم بنوق من نوق العزة عليها رحائل الذهب مكللة بالدر والياقوت
وجلائلها الاستبرق والسندس وخطمها جدل الارجوان تطير بهم الى المحشر مع كل رجل منهم
الف ملك من قدامه وعن يمينه وعن شماله يزفونهم زفا حتى ينتهوا بهم الى باب الجنة
الاعظم وعلى باب الجنة شجرة ان الورقة منها ليستظل تحتها الف رجل من الناس وعن يمين
الشجرة عين مطهرة مزكية قال فيسقون منها شربة فيطهر الله بها قلوبهم من الحسد ويسقط
عن ابشارهم الشعر وذلك قول الله عز وجل وسقاهم ربهم شرابا طهورا من تلك العين
المطهرة قال ثم ينصرفون الى عين اخرى عن يسار الشجرة فيغتسلون فيها وهي عين الحياة فلا
يموتون ابدا قال ثم يوقف بهم قدام العرش وقد سلموا من الآفات والاسقام والحر
والبرد ابدا قال فيقول الجبار جل ذكره للملائكة الذين معهم احشروا اوليائي الى الجنة ولا توقفوهم
مع الخلائق فقد سبق رضاي عنهم ووجبت رحمتي لهم وكيف اريد ان اوقفهم مع اصحاب الحسنات
والسيئات قال فتسوقهم الملائكة الى الجنة فاذا انتهوا بهم الى باب الجنة الاعظم

ضرب

ضرب الملائكة الحلقة ضربة تصر صريرا فيبلغ صوت صريرها كل حوراء اعدها الله عز وجل
لاوليائه في الجنان فيتباشرن بهم اذا سمعن صرير الحلقة فيقول بعضهن لبعض قد جاءنا
اولياء الله فيفتح لهم الباب فيدخلون الجنة وتشرف عليهم ازواجهم من الحور العين
والآدميين فيقلن مرحبا بكم فما كان اشد شوقنا اليكم ويقول لهن اولياء الله مثل ذلك
فقال علي عليه السلام يا رسول الله اخبرنا عن قول الله عز وجل غرف مبنية من فوقها غرف
بماذا بنيت يا رسول الله فقال يا علي تلك غرف بناها الله عز وجل لاوليائه بالدر والياقوت
والزبرجد سقوفها الذهب محبوكة بالفضة لكل غرفة منها الف باب من ذهب على كل
باب منها ملك موكل به فيها فرش مرفوعة بعضها فوق بعض من الحرير والديباج بالوان مختلفة
وحشوها المسك والكافور والعنبر وذلك قول الله عز وجل وفرش مرفوعة اذا ادخل المؤمن
الى منازله في الجنة ووضع على راسه تاج الملك والكرامة ألبس حلل الذهب والفضة والياقوت
والدر منظوم في الاكليل تحت التاج قال وألبس سبعين حلة حرير بالوان مختلفة وضروب
مختلفة منسوجة بالذهب والفضة واللؤلؤ والياقوت الاحمر فذلك قوله عز وجل يحلون فيها
من اساور من ذهب ولؤلؤا ولباسهم فيها حرير فاذا جلس المؤمن على سريره اهتز سريره فرحا
فاذا استقر لولي الله عز وجل منازله في الجنان استاذن عليه الموكل بجنانه ليهنئه بكرامة الله
اياه فيقول له خدام المؤمن من الوصفاء والوصائف مكانك فان ولي الله قد اتكأ

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الحديث

[illegible]

[illegible]

كما سالني ربي عز وجل يا محمد فهل تدري قال قلت حبيبي فداك ربي فقال ...

لقد ذكرتم أنه أحسنتم عندكم في النار تقولوا وقالوا المنى الا لا تذرحنا لا أكثر ...

لا أشرار أتخذتم تسخرا لم زاغت عنهم الأبصار وأنه ما عني ولا أراد به أعز ...

صرتم عند هذا العالم أشرار الناس أنتم وأنتم في الجنة تحبرون وفي النار تصطلون

يا محمد فهل تدري ... قلت حبيبي فداك ربي قال يا محمد من آمن بربه ...

ولا يدرك أسلها بخير الا ومن ... وشيعتها ومن آمن بك ... ولا يحق ...

الا ومن في عدوها ومن ... فهل تدري يا محمد قال قلت حبيبي فداك ربي قال يا محمد

ليس على هذا الاسم ... وشيعتها وشيعة الناس من ذلك براءة يا محمد فهل تدري ...

[illegible]

يا موسى عجبت النعمة وأعوانه وقتان في الملك من فرح الصلوة ولا تزيح عن ...

الحديث فيه ... يا موسى كيف تخشع الخلق للوقوف ...

فقطع إليها وكيف تعرف فضلنا عليها ومن لا تعظيم فيه وكيف تعظيمه فيه ومن لا ...

... ومن لا ترجوا ثوابا وكيف ترجوا ثوابا ومن فيه ... واتخذها ... ٥

... يا موسى الموت لا قبلك لا محالة فتزودوا زادا من هو على ما ...

يا موسى الى كيف ... النعمة ... بيده ...

ولا تكم الفاكة يا موسى ... لا يملكها احد غيري ...

كيف ... على ... ٥

[illegible]

ومن الحكمة العتيقة قال لقمان لابنه

يا بني اختر المجالس على عينك فان رأيت قوما يذكرون الله فاجلس معهم فان تكن عالما ينفعك
علمك وان تكن جاهلا علموك ولعل الله ان يظلهم برحمته فيعمك معهم واذا رأيت قوما
لا يذكرون الله فلا تجلس معهم فان تكن عالما لم ينفعك علمك وان تكن جاهلا يزيدوك جهلا ولعل الله
ان يظلهم بعقوبة فيعمك معهم وفي التورية قال الله تعالى لموسى عليه السلام عظم الحكمة فاني
لا اجعل الحكمة في قلب احد الا واردت ان اغفر له فتعلمها ثم اعمل بها ثم ابذلها كي تنال بذلك
كرامتي في الدنيا والآخرة وفي الزبور قال الله تعالى يا احبار بني اسرائيل ورهبانهم حادثوا من الناس
الاتقياء فان لم تجدوا فيهم تقيا فحادثوا العلماء فان لم تجدوا عالما فحادثوا العقلاء فان التقى
والعلم والعقل ثلاث مراتب ما جعلت واحدة منهن في خلقي واذا اريد هلاكه وانما قدم التقي
لان التقي لا يوجد بدون العقل كما تقدم من ان الخشية لا تحصل الا بالعلم ولذلك قدم العقل على العلم
لان العالم لا يكون [illegible] وفي الانجيل قال الله تعالى في سورة الثالثة عشر منه ويل لمن سمع
بالعلم ولم يطلبه كيف يحشر مع الجهال الى النار اطلبوا العلم وتعلموه فان العلم ان لم يسعدكم
لم يشقكم وان لم يرفعكم لم يضعكم وان لم يغنكم لم يفقركم وان لم ينفعكم لم يضركم ولا تقولوا
نخاف ان نعلم ولا نعمل ولكن قولوا نرجو ان نعلم ونعمل والعلم يشفع لصاحبه وحق

[illegible]

فاذا صدق العالم دعواه ازو الحكمة والزاهد ترك الاكل والعابد الخوف والمجاهد التشاه

عن طريق محبته فان الكلب قطاع طريق على المريدين لئلا ادلة

[illegible]

انواع نعمت و لذتها در وی آفریده است پس جایی که از ابد محض لذت و راحت و الهام کرم آفریده

[illegible]

است که نعمت و لذتهای آن ... عظیم ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نظم

[illegible]

[illegible]

روي عن [illegible] قال كنت عند ابي عبد الله عليه السلام [illegible] فقال [illegible]

يا يونس [illegible] في ارواح المؤمنين قلت [illegible] في حواصل طيور خضر في قناديل تحت العرش

فقال ابو عبد الله عليه السلام سبحان الله المؤمن اكرم على الله من ذلك [illegible]

يا يونس المؤمن اذا قبضه الله تعالى [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کرگرو کی کم بونت ندید • کرکے کہ عیشت و صحبت یافت • واز اهالی عرب است کہ

و قال لا فرح فقال نگو مقابا داشت زلال خود و سالار [illegible] الکف • و ام داده •

شیخ ابوبکر [illegible] علیہ السلام [illegible]

وصحابه [illegible] التعظیم لامر الله والشفقة علی خلق الله [illegible]

[illegible] لن الفصال [illegible]

تعظیم لامر الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

روی عن الاصمعی انه قال سألت لاعرابی عن [illegible] فی انواع الموت فقالت انهم الخبر علی

[illegible] فلا [illegible] التغر عن الائمة علیهم السلام [illegible]

صحیحة [illegible] وجع [illegible] فتنقطع مع المسلکة فهی [illegible]

الجیار قال [illegible] النقطع الوجع [illegible] المزاب الاوهی للصحیح والقضیات •

ولقد حدثنی ابی عن جدی عن ابیه [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله قال من

[illegible]

وشفاؤه فی [illegible] فذلک [illegible] البدن [illegible] •

روی عن النبی صلی الله علیه وآله انه قال اذا اتی [illegible] فقل [illegible] عجلت عقوبته

واذا اتی [illegible] علیک فقل [illegible]

[illegible] علی الانسان [illegible] علی [illegible]

و علی [illegible] •

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

یا احد وجب محبته لکمال ذاته و وجب محبته للکرم و الفضل و وجب محبته [illegible]

و وجب محبته [illegible] و لیس محبته علم و لا [illegible] کلما [illegible]

[illegible] المحبة [illegible] الخلق [illegible]

[illegible] ذکر محبته [illegible]

[illegible]

[illegible] اهل [illegible]

[illegible] شکر آن [illegible]

[illegible]

ابراهیم ادهم قدس الله سره العزیز [illegible]

[illegible] احمد [illegible]

[illegible]

[illegible] شنیدم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

با احمد [illegible] محمد الفقراء [illegible] مع الفقراء [illegible] مجالستهم قال الفقراء احباب [illegible]

[illegible] احمد [illegible] است [illegible] لا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] المنکر [illegible] والمنذر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] العلم [illegible]

[illegible] لا تترک [illegible] اللباس [illegible] الطعام [illegible]

النفس [illegible]

[illegible] وطبیعک [illegible]

[illegible] الشیطان [illegible]

الکبر [illegible]

[illegible]

[illegible]

با همه سالکان ... [illegible] ... جیب عاشق ...

نفس غرض ... طلب ... ولا لآ ... [illegible]

وهر نوع ... [illegible] ... گردد دیو

[illegible]

... [illegible] ... نظم ... شکر ...

[illegible]

ابواب ... ولا فوق الحجب کلها ... ولا کون بالحجاب ... [illegible]

فلصفين ولا ... وثمار الجنة ... ولا کون ... عن الرياح الى ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

[illegible]

[illegible]

علامتلرندر هم حلو بهم مع الملائكة آنلرين مشغول عن ايمانهم وعن شمائلهم و[illegible] الجليل

آنلرين فوق عرشه محجوبلر [illegible] تعالى عرشه [illegible] الاخرى فلولهم في اجوافهم [illegible]

[illegible] تشريح [illegible] الغفار [illegible] العقاب [illegible] خضاب [illegible] احمد [illegible] آنده [illegible]

[illegible] اولان [illegible] جلال [illegible] اللذات [illegible] وجه [illegible] شيخ [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] اكا [illegible] نفحات [illegible] ايله [illegible]

[illegible] انلرى [illegible] نفس [illegible] اولوب [illegible] ايله [illegible] وانلر [illegible]

[illegible] انلرين [illegible] آنلرين [illegible] نسبت [illegible]

عمر عبد النور [illegible] ابو شيخ [illegible] كيم [illegible] خلق [illegible] الله [illegible]

همين [illegible] كفت [illegible] آزاد [illegible] عجب [illegible] آنده [illegible] خواجه [illegible]

[illegible] كه [illegible] رغبت [illegible] اسلام [illegible] تمام [illegible]

ابراهيم [illegible] كه [illegible] خلقت [illegible]

[illegible] اولدر [illegible] اولدر [illegible] اولدر [illegible]

[illegible] اولدر [illegible] اولدر [illegible] اولدر [illegible] وليت [illegible]

[illegible] شهوت [illegible] الله [illegible]

وهب بن الورد [illegible] عبد الملك [illegible] كيم [illegible] كه [illegible] كيم [illegible]

[illegible] معارف [illegible] شيخ [illegible] اسد [illegible]

[illegible] مقصود [illegible] ايلدى [illegible] وسلام [illegible]

[illegible] دنيا [illegible] ايله [illegible] سلام [illegible]

[illegible] نظم [illegible] خواجه [illegible] ولى [illegible] الله [illegible]

[illegible] روح [illegible] عالم [illegible] اكر [illegible]

ملك [illegible] تمام [illegible] عمر [illegible] والسلام [illegible] احمد بن [illegible] الله [illegible]

قال [illegible] قال [illegible] الخلق [illegible] ولكن [illegible]

[illegible] الله [illegible] اعطيهم [illegible] الخاتم [illegible]

[illegible] كلامهم [illegible] قلوبهم [illegible]

[illegible] عليهم [illegible]

[illegible] كيف [illegible]

كيف [illegible] عليهم [illegible] قال [illegible]

[illegible] قال [illegible] الله [illegible]

ولا مال تعين فيحوز بابه ولا يوجد لان زهد شغله عن التمتع ... ولا

طعام ... عنه ولا ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... تعلم ما فی نفسی ولا اعلم ما فی نفسک انک انت علام الغیوب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مبادی ... از اوضاع عالم ... و اوضاع ... عالم از وضع ... [illegible]

[illegible]

... انواع ... [illegible]

[illegible]

... تعلیم ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لقمان گفته که نکات و مسائل [illegible] و [illegible]
[illegible] و در حکمت [illegible] العلم [illegible]
[illegible] استماع [illegible] ضبط [illegible] و در آیه [illegible]
و در [illegible] واقع است که [illegible] العلم [illegible]
[illegible] علم [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible] در [illegible] گفته [illegible]
[illegible] در کلام [illegible] الشعراء [illegible]
[illegible] الغاوون و [illegible] و انهم یقولون
[illegible] ما لا یفعلون و در [illegible] آمده [illegible]
[illegible] و بعد از [illegible] طالب [illegible] است [illegible]
از شعر [illegible] که [illegible] از [illegible] شعرا [illegible]
[illegible] که [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] است
[illegible] و [illegible]
[illegible]

[illegible]

بوعز لطافتدر گوکلره بینه ‧ هنر اربابی گوهر معنیه شناسا ‧ گهر سلکلرن نادر گونه ‧ که از

قول همه سلک گونه ‧ یکی از وصفان [illegible] ‧ که آرایند اخبار [illegible] ‧ که

[illegible] ‧ [illegible] ‧ [illegible] ‧ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين فی الامور كلها

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و اوایل ملکت الموت فقال له مرحبا طوباک طوباک ثم قرا تعالی الیک مشتاق

و علم بانه و انه ثم الابواب التی کان یصعد فیها عملک و یسع علیک ثم فضلا کر و صواب

یبکیان علیک فیقول اما انی ضیق ثم انه و کلاهما و یخرج روحه عن جسده کما یخرج الشعر من العجین

و ثم الملائکة یقولون و اکانا عندنا و نعیم علی رب ... کل ملک کانس عن المار الکوثر و کان

و یحشر یقعد روحه حتی ... ثم قرا ... اعظم یقول طوبی له ...

انت ثم علی العزیز الکریم المجیب فیطیر الروح من ... و فضل علی ... اخرج من العرش

و لا یضره حجاب و لا ستر بینهما ... و انه الی ... فحبس علی العرش یقولها الروح

کیف ... و ثم ... الی ... علی ... الی الله ... بیان

... الی ... فی عنه ... یرجع ...

بعضه ... ثم ... و علم ... جوارح

... الروح ... بعد ... حتی

... ارباب ... القلب ... الی

... و اما ذلیل ... و اما ... الی ... و ان

... ... الملک ... و ...

الملک علی ... الطلب و ... العلم ... و الن

[illegible]

و فضیلت کلمه تمام شکر ... و ... محمد ... مخصوص گردانم

گر ... خلق ... و ... اد

از الم ... الملکوت ... ...

... و ... الم ... و ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... اللهم لا عیش الا عیش الآخرة ... [illegible]

[illegible]

... للیل والنهار عند کل سیئة ومعصیة ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

کوید روزی فقیر نزد او رفتم ... صحبت رسول الله صلی الله علیه و آله و صحابه [illegible]

و احادیث ... و اقوال و افعال ایشان ...

درویشی در بغداد از کمال ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

من مكاتيب حجة الاسلام امام محمد الغزالي — بسم الله الرحمن الرحيم وبه ثقتي

سلام الله على الولد الاعز عين القضاة ورحمة الله وبركاته قال الله تعالى ان هذه تذكرة

فمن شاء اتخذ الى ربه سبيلا وقال تعالى ومن اراد الآخرة وسعى لها سعيها وهو مؤمن فاولئك

كان سعيهم مشكورا وقال الله تعالى ومن اعرض عن ذكري فان له معيشة ضنكا ونحشره يوم القيمة

اعمى فمن اعرض عن الذكر فليعرض عن المذكور [illegible] وان [illegible]

[illegible] الكبرا رقوا [illegible] شهرت [illegible] الحجاب [illegible] الملك [illegible]

[illegible] عليك واعانك على اجتنابه وكفاك مؤنة [illegible] ولا جعل

اليك محنته ولا قدر عليك فتنته وكفاك شر نفسك واقبل بقلبك الى وجهه

وعمك [illegible] الكرامة [illegible] بالحاضرة والهداية ولا [illegible] الكلام

والغاية انه يا [illegible] ذلك والقادر عليه [illegible] على [illegible] الاعظم عن [illegible] الاشتغال

بالعمر [illegible] ساعة [illegible] عشرة [illegible] حسرة [illegible]

[illegible] جاوز [illegible] عشرة [illegible] سنة [illegible]

[illegible] العمر [illegible] نامه [illegible]

ويجاوز

ومجال

واستماع مواعظ [illegible] وخوف [illegible] جسم [illegible] لان [illegible]

وملك فضل [illegible] في تصديق [illegible] نظر [illegible]

حتى كان [illegible] كام [illegible] محبوب طبع [illegible] غالب [illegible]

مرغوب [illegible] قال النبي عليه السلام لو منع الناس عن فت البعرة لفتوها

وقالوا ما نهينا عنه الا وفيه شيء [illegible] محبت [illegible] آدمي است [illegible]

[illegible] نظم [illegible] آورده [illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible] الحق [illegible] واخوف [illegible] عن الذنوب [illegible]

[illegible] الله [illegible]

[illegible] [illegible] گوید [illegible]

[illegible] نظم که [illegible] ام [illegible] ام

[illegible] آمد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و ما قدروا الله حق قدره [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] محبت

لا بد هر کسی را از آنچه [illegible] شاید [illegible] لکن [illegible] و وقت [illegible]

[illegible] آمد [illegible] تو [illegible] او [illegible] محبت

و چون [illegible] محتاج [illegible] شاید [illegible] لکن او با حاجت [illegible]

نه [illegible] رفت [illegible] و [illegible] جلب [illegible]

از مهر غیر او [illegible] محبت او محبت هر کس [illegible] آینه [illegible]

[illegible] و [illegible] از [illegible] و غرض [illegible]

[illegible]

[illegible] تو [illegible] و [illegible] وکر [illegible] و [illegible]

[illegible] اگر [illegible] تو [illegible] از آدمی [illegible] و آن [illegible]

[illegible] آشنا [illegible] که [illegible] او [illegible]

[illegible] که [illegible] اللهم [illegible] و [illegible] از آدمی [illegible]

[illegible] از [illegible] دل [illegible] از دم [illegible] که [illegible]

[illegible] و [illegible] ارواح [illegible] تو [illegible]

[illegible] و [illegible] دل [illegible] و [illegible]

[illegible] دل [illegible] قیمت که [illegible]

[illegible] قال النجاری [illegible] العلم [illegible] و [illegible]

[illegible] قلم [illegible] هر کس که از غرض [illegible] شود و در طلب [illegible]

[illegible] نور [illegible] و نور [illegible] نوع [illegible] نور [illegible] و [illegible]

که [illegible] دل [illegible] غرض [illegible] که [illegible]

[illegible] غرض [illegible] و [illegible] شود و در طلب [illegible]

[illegible] ساقی [illegible]

والله المستعان و [illegible]

من عبارات [illegible] فی [illegible] النعیم

[illegible] نعیم [illegible] حقیقت نعیم [illegible]

[illegible] نعیم [illegible]

[illegible] که [illegible] نعیم [illegible]

[illegible] و در [illegible] آن [illegible]

[illegible] نعیم [illegible] آن [illegible]

نعیم [illegible] که [illegible]

[illegible] نعیم [illegible]

[illegible] نعیم [illegible] نعیم [illegible]

[illegible] نعیم [illegible] آن [illegible]

[illegible]

[illegible] نعیم [illegible]

[illegible] آن [illegible]

[illegible]

و من مقدمه بسم الله الرحمن الرحیم من عبد الله [illegible] محمد [illegible] الرحمن محمد [illegible]

لا بعد جلیات [illegible] سلام [illegible] و آیت [illegible] خود [illegible]

باز [illegible] و [illegible] الله [illegible] آخر [illegible] نهال [illegible] در نغ [illegible]

او [illegible] خود [illegible] خود [illegible] خبر [illegible]

[illegible] او را [illegible] و کف [illegible] عجب [illegible] و خبر از خود [illegible]

چو خود [illegible] سلام [illegible] آن [illegible] خبر [illegible] خود [illegible]

و خدای [illegible] خبر [illegible] خدای [illegible] او آمد [illegible] او [illegible] خدای [illegible]

خبر [illegible] و [illegible] سعد [illegible] جهان [illegible]

و عمر [illegible] فقالوا [illegible] قالوا [illegible]

کلمه [illegible] لا اصل [illegible]

[illegible] خانه [illegible] کار [illegible] اکنون [illegible]

[illegible] ملک [illegible]

و [illegible] برای [illegible] کرد [illegible]

بار [illegible] کرده [illegible] اکرم [illegible]

چه [illegible] اکنون [illegible] از من [illegible] من [illegible] سلطنت [illegible] ای [illegible]

[illegible] من [illegible] ای [illegible] کرد [illegible] خواهم [illegible]

[illegible] سلام [illegible] در خواب [illegible] خدا [illegible] و سلم

[illegible] الرحیم [illegible] خداوند [illegible] خداوند [illegible]

با تو [illegible] بودم [illegible] تو بودم [illegible] که [illegible]

رضای خداوند [illegible] نبودم [illegible] خداوند [illegible]

[illegible] خویش [illegible] که [illegible] خشم [illegible]

چو [illegible] عصیان [illegible] رضای خداوند [illegible]

[illegible] کار [illegible] نفس [illegible] که [illegible]

[illegible] کار [illegible] جسم [illegible] آن دریغ دریغ

خدای [illegible] خشم [illegible] خشم [illegible] از [illegible]

از [illegible] امید [illegible] اندم [illegible] خدا [illegible]

و [illegible] کل [illegible] کل [illegible]

رحمه الله [illegible] اللهم اجعلنا من المؤمنین الصابرین الشاکرین الخاشعین [illegible] والحمد لله رب العالمین

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و در باب ... [illegible] ... وقت ... [illegible] ... علیه السلام ... [illegible]

حکم ... [illegible] ... و ... [illegible]

و حکم ... [illegible] ... سلطان ... [illegible]

[illegible]

و در باب ... [illegible] ... فضل ... [illegible] ... دعا ... [illegible]

ارکان سلطنت ... [illegible] ... سلطان ... [illegible]

و ارکان ... [illegible] ... دولت ... [illegible]

دین ... [illegible] ... سلطان ... [illegible] ... و الکلام

در روضه ... [illegible] ... سعادت ... که وقت ... ابراهیم خلیل ... [illegible] ... والسلام ... [illegible]

ملک سلطان ... [illegible] ... سید محمد ... [illegible] ... الله ... [illegible]

و چون سال ... [illegible] ... و ... [illegible] ... حضرت ... [illegible]

... [illegible] ... در مقام ... [illegible] ... سلطان ... [illegible]

سلطان ... [illegible] ... ابراهیم ... [illegible] ... حضرت ... [illegible]

... [illegible] ... و چون ... [illegible] ... سلطان ... [illegible]

و چون سلطان ... [illegible] ... آمد ... [illegible]

... [illegible] ... سلطان ... [illegible]

و ... [illegible] ... سلطان ... [illegible] ... ابراهیم ... [illegible]

و حضرت ابراهیم ... [illegible] ... سلطان ... [illegible] ... که سلطان ... [illegible]

و ... [illegible] ... سلطان ... [illegible]

ابراهیم ... [illegible] ... سلطان ... [illegible]

... [illegible] ... سلطان ... [illegible]

و ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مانند روشنی بود ماه. و آفتاب بستان که جهان از خار ربود لب او از خار زهره و دیگر
عالم این شعور و تیره نگردد او به بست خویش تا نور روشنست به همه جهان جز او از [illegible]
او را ادوات خویش کوس آید و روشنی او سلطان بطحا بحر بر زمین جهان ساخته و بازی
خارج اندرون او را بسته چون چنین گشت مومن باید که منبع احکام از که ما سلطان دل
از وی گشته را کرده و نور با تو بر وقت نام از خویش حاصل کند و از راه کس که از شنیده او
بچراغ نفس تا آدم رمد گیر چراغ ملک با کل منقطع کرد و هر عزل و کار بر [illegible] سر او را
انیم بلاش قسم کرد روی سماء آدم یکبار مجموعه بود و آید از اخوان بست از سلوک
راه دل هر ایده در حجره تا شمع بیش تجرد دلک طلیعه کنز آن وی باید شمار از [illegible]
از آن تا فرشته تا و للعود لیس جهان روی مسند آدم هیچ نیست عزم مجرد ابر احوال سالک
حکم کار آدم که نشد و آدم خویش را و آن نیند و هم که آن خویش را و آن کمینه تا [illegible]
در دنیای او قصور تسم و دور از روی همه آنسه اندر تعجیل رفتن تا او به بخش زار از او
از دور تا باد ایرهد و معرض حضر کار کمینه و دنیا رخویش آماده آن که تا جار درا او
قصور بیند ابر و دور از روی همه سیر آید او را پس اندر فتن تا قوه بشر از ایما از آن [illegible]

و دیگر آن نسبت بزرگ کرد که را او فرود آید و او از مرکب آن بهران بعضی
مراتب لقاء الله حب ابن لقاء و من کره لقاء الله کره الله لقاءه و چهره از [illegible]
لقاء کسی را آمده دادا چون سخن این رحمه ایرا الملائکه که جز غضبان و دلبر [illegible]
خدا ایرا غضبان است ابر اکه تا که دیگر بر غضبان تا شد از وی بنحد [illegible] خدای
بر غضبان شد از وی که بنا بود ابر احوالی دراز چنان که همه کس برکت بود و او را
بر بدیت و کسی که آمد که چه خواهد شد دست اندر [illegible] نعمت [illegible] گذاشت
و این را عیسی اللهم کرد و آن قایمش از وی ربیع اندر منفعت و عقبات تا رسید و [illegible]
[illegible] و غسوه میسر نه که دست از وی و آن [illegible] تا او که بچراغ [illegible] رفت
و آن کس که غیر عشوه خود و او فتنه بار چراغ لعل و بر [illegible] آفتاب
آن سراج و ماه است که بهیچ ریح عاصف آن را نشاند کشتن چراغ فلسفیان [illegible]
و چراغ آن ز اعمال روشن [illegible] الملکوتی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... فی شهور سنه سبع و تسعین بعد الالف ...

[illegible]

صد و سی و سه ورق (۱)

[illegible] ۱۳۳۲ [illegible]

[illegible]